



بولدیرف: ایران شناس پاکیزه کار

پدیدآورنده (ها) : مسلمانیان قبادیانی، رحیم

تاریخ :: Journal ایران شناخت :: تابستان ۱۳۷۸ - شماره ۱۳

Pages : From ۳۴۲ to ۳۶۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/717214>

تاریخ دانلود : ۲۰۲۳/۰۴/۱۴

Computer Research Center of Islamic Sciences (Noor) to present the journals offered in the database, Has received the necessary permission from the owners of the magazines, accordingly all material rights arising from the entry of information on articles, magazines and writings. Available at the base, belongs to the "Light Center". Therefore, any publication and presentation of articles in the form of text and images on paper and the like, or to The digital form obtained from this site requires the necessary permission from the owners of the journals and the Computer Research Center for Islamic Sciences (Noor), and violation of it will result in legal action. For more information go to [Terms and Conditions](#) Using Noor Specialized Magazine Database Please refer



مقالات مرتبط

- شعر و شاعری رودکی
- بدايات النظم الفارسی فی العصر الإسلامی، الودکی أنموذجاً
- بررسی انتقادی غزل های سنایی
- بدیعه سرایی در ادب پارسی و عربی
- درباره کوری رودکی
- ما و خوانندگان
- تحلیل اوزان عروضی دیوان منوچهری دامغانی، و تعیین بحر آن و همخوانی اوزان با موضوعات
- شاهکارهای ادبی (۳) بدیعیات
- آرایه‌های ادبی قرآن و جایگاه آنها در ترجمه
- نسخه های مهاجر

عناوین مشابه

- گفتگو با ویلم فلور، ایران شناس هلندی درباره کار، زندگی و آثارش
- موانع نهادی سرمایه گذاری و کسب و کار در ایران
- بررسی تجربی ارتباط استراتژی فناوری با استراتژی و عملکرد کسب و کار در صنایع الکترونیک ایران
- در آستانه دومین دوره فعالیت چهار ماهه سازمان برق ایران: ۵ / ۱ میلیارد سرمایه گذاری در کار برق
- تاثیر سالخوردگی نیروی کار بر کارایی فنی در بخش کشاورزی ایران
- بررسی نقش مهارت، دانش و عملکرد فنی کارآموختگان طرح ۱۸ ماهه مشترک ایران و آلمان در پاسخگویی به نیازها و انتظارات بازار کار
- اثرات همه‌گیری ویروس کرونا بر بازار کار ایران
- پایش محیط کسب‌وکار ایران در زمستان ۱۳۹۱؛ ارزیابی ۲۹۰۰ شکل اقتصادی سراسر کشور از مولفه‌های ملی محیط کسب و کار ایران
- پایش محیط کسب و کار ایران در تابستان ۱۳۹۴ (ارزیابی ۲۷۱ شکل اقتصادی سراسر کشور از مولفه های ملی محیط کسب وکار در ایران)
- عدالت سازمانی، رفتار شهروندی سازمانی، استرس شغلی و تعارض کار- خانواده در وزارت ورزش و جوانان و کمیته ملی المپیک ایران



بولدیرف؛ ایران شناس پاکیزه کار

رحیم مسلمانیان قبادیانی

www.noormags.ir

روانشاد، پرفسور الکساندر نیکولایویچ بولدیرف، از جمله ایران‌شناسانی به شمار می‌آید که بغایت پاکیزه‌کار و امانت‌دارند، و با همین دلایل هم «پرکار» محسوب نمی‌شد، یعنی ده‌ها کتاب و صدها مقاله چاپ و نشر نکرد، بلکه تعداد آثارشان در حدود صد است.

بولدیرف، در ۲۹ ماه مه سال ۱۹۰۹ میلادی (برابر با ۸ خرداد ماه ۱۲۸۸ هجری خورشیدی) در شهر سن پترزبورگ، در خانواده‌ای نامدار (هر دو پدر بزرگش ژنرال بودند و در جنگ روسیه با ترکیه در ۷۸-۱۸۷۷ شرکت داشتند) متولد شد و همانجا آموزشگاه مشهور «پتر - شولی» را به پایان برد و می‌خواست دریانورد شود، اما به خاطر اشراف‌زادگی نپذیرفتند. با مصلحت پدر به دانشگاه سن پترزبورگ رفت، و در رشته ایران‌شناسی تحصیل کرد و آن را خیلی زود، در ۱۹۳۱ ختم کرد. دو سال کار مناسبی پیدا نکرد و در آموزشگاه‌های شهر، زبان آلمانی تدریس کرد. در سال ۱۹۳۳ امکان رفتن به تاجیکستان پیش آمد، و استاد هیچ درنگ نکرد. تاجیکستان شرقی را که همه کوهستان است و مغز اندر مغزش تاجیکان زندگی می‌کنند،

پیاده و سواره پیمود. در ۱۹۳۶ به سن پترزبورگ برگشت و تا ۱۹۴۲ در ارمیتاژ دولتی که هم موزه بود و هم پژوهشگاه کارکرد، و همزمان در دانشگاه، در کرسی ایران‌شناسی، به تدریس پرداخت. در ۱۹۵۰ به ریاست همین کرسی برگزیده شد و تا ۱۹۸۱ این سمت را بر عهده داشت. در زمان جنگ دوم جهانی که بسیاری از دانشمندان و استادان روسیه به مناطق امن (مانند آسیای میانه) کوچ کردند، او در سن پترزبورگ ماند و در گروه مدافعان ارمیتاژ به خدمت ادامه داد. استاد از آن دوره پردهشت یادداشت‌های ارزشمندی به یادگار گذاشته که همسر گرامیش، پرفسور ویکتوریا گاریزاوا در سال ۱۹۹۸ آنها را به چاپ رساند.

وی در سال ۱۹۴۱ در آغاز جنگ جهانی دوم، از پایان‌نامه دکترا (با موضوع «فولکلور و ادبیات بدخشان») دفاع کرد و در ۱۹۵۴ برای پژوهش‌های علمی در زمینه روزگار و آثار زین‌الدین محمود و اصفی خراسانی درجه علمی فوق‌دکترا دریافت نمود. سال بعد او را برای دریافت عنوان عالی دانشگاهی، «پرفسوری» شایسته دانستند. استاد بولدیرف اگرچه در سال‌های بعد به طور مداوم در تاجیکستان نزیست، اما رفت و آمد می‌کرد، و با فرزندان برومند این کشور، چون صدرالدین عینی، ساتم خان الغزاده، میرزا ترسون‌زاده، عبدالسلام دهاتی، میرسعید میرشکر، و... دوستی داشت، در زمینه ادبیات فارسی تاجیکی تدریس می‌کرد، و پژوهش‌ها انجام می‌داد. سال ۱۹۶۹ عنوان افتخاری «اریاب شایسته علم جمهوری تاجیکستان» به استاد اعطا شد. در ۱۹۷۷ جایزه بین‌المللی شوروی و ایران به نام «فردوسی» و در ۱۹۷۹ جایزه دولتی تاجیکستان به نام «بوعلی سینا»

را دریافت کرد.

استاد بولدیرف ۴ ژوئن سال ۱۹۹۳ در سن پترزبورگ، در منزل خودشان دار فانی را بدرود گفت و در گورستان «سرافیم» آرامگاه یافت.

به طوری که پرفسور استبلین کامنسکی رئیس دانشکده خاورشناسی دانشگاه دولتی سن پترزبورگ، شاگرد شایسته استاد بولدیرف، در پیشگفتار یادداشت‌های استاد نوشته، جاسوسان امنیتی شوروی به دنبال استاد بوده‌اند، اما چنان خوش اتفاق می‌افتاده که استاد اکثراً در مسافرت‌ها می‌بوده است؛ گاهی در لنین‌گراد (سن پترزبورگ کنونی)، گاهی در استالین‌آباد (دوشنبه کنونی)، و گاهی دیگر هم در مغزکوهستان‌ها.^(۱)

کارهای استاد بولدیرف را به پنج گروه می‌توان بخش کرد: ۱. گردآوری و چاپ و نشر آثار شفاهی تاجیکان، ۲. تصحیح و چاپ متون ادبی، ۳. پژوهش‌های علمی، ۴. کتاب درسی، ۵. پرورش شاگردان.

۱. آثار شفاهی: استاد بولدیرف، از شمار نخستین پژوهشگران (مانند لطف‌الله بزرگ‌زاده، رجب‌علی جلیلف، میرزا ترسون‌زاده) است که با ضبط سروده‌های مردمی تاجیکان شغل ورزیده‌اند. ایشان صدها روستا را درنوردیده، به هزاران خانه سرزد و هزاران بیت شعر خلقی را یادداشت کرده است.

در سال ۱۹۳۶ استاد حماسه مردمی تاجیکی «گورغولی» (غول

1. A.N. Boldirev, Osadnaya Zapis. (Blokadnig dnevnik). SPb, 1998, S. 10.

زاده‌گور) را برای نخستین بار ضبط و نشر کرد. (مانند این حماسه را مردمان دیگر نیز دارند، با نام‌های «گوراوغلی»، «کوراوغلی» و...).

استاد بولدیرف ضمن این حماسه پژوهشی انجام داد که ارزش اصولی خود را هنوز از دست نداده است. اوزان این حماسه ادامه سنت‌های باستانی، چون «شعر خسروانی» است، یعنی هم اینجا و هم آنجا آهنگ سخن هنگام سرایش، با کمک پاره‌های مسجع، تنظیم می‌شود. استاد بولدیرف در سال ۱۹۳۸ فولکلور تاجیک را به چاپ رساند که نخستین کتاب از آثار شفاهی غنایی تاجیکان بود. این کتاب شهرت بزرگ و شایسته‌ای پیدا کرد. بعداً استاد میرزا ترسون‌زاده، سپهسالار واقعی شعر نوین تاجیک با ایشان همراه شد. این کتاب بارها تجدید چاپ شد، امروز هم چاپ و نشر می‌شود.

کار فولکلوری را استاد بولدیرف تا پایان عمر خویش رها نکرد. چنان که پیشگفتار ارزشمندی که برای کتاب دکتر نثار شکر محمدف نوشته، از جمله آخرین کارهای استاد به شمار می‌آید.

۲. متن ادبی: می‌خواستم به قید آورم که «خدمت اساسی استاد بولدیرف در ساحه متن بود»، اما تردید پیش آمد. میان خدمات پنج‌گانه استاد بزرگوار، ارج نهادن بر یکی، دشوار است.

به هر حال، استاد ما در رشته متن ادبی، تهیه و دسترس خوانندگان کردن آن، کارهای بزرگی انجام داده که به چندی از آنها اشاره می‌شود. سال ۱۹۳۸ گزیده‌ای از شاهنامه حکیم فردوسی، برای نخستین بار، به رسم الخط لاتینی تاجیکی چاپ و نشر شد. این کار با همت استاد بولدیرف انجام یافته بود.

سال ۱۹۴۰ گزیده‌ای از غزلیات خواجه شیراز، برای نخستین بار،

به رسم الخط لاتینی تاجیکی چاپ و نشر شد. این کار شرافتمندانه هم با همت استاد صورت گرفت. این کتاب با تکمیل و پیشگفتار ارزشمندی، دوباره در سال ۱۹۵۱، اما این بار به رسم الخط سریلیک تاجیکی، تجدید چاپ شد. آثار خواجه حافظ سال‌های بعد در تاجیکستان بارها به طبع رسید، اما چاپ استاد بولدیرف از جمله بهترین‌ها محسوب می‌شود.

تاریخ بدخشان یکی از منابع مهم برای تاریخ تاجیکستان به شمار می‌آید. متن این کتاب ارزشمند را استاد بولدیرف تهیه کرد و با پیشگفتاری کامل، سال ۱۹۵۱ در مسکو به چاپ رساند.

یکی از یادگارهای برجسته نثر بدیعی فارسی تاجیکی، بدایع الوقایع نوشته زین‌الدین محمود واصفی خراسانی (سده ۱۶ م)، مورد استفاده و استناد فراوان بود، اما متن صحیحی از آن موجود نبود. اگر چه درباره روزگار این نویسنده و اهمیت اثرش استاد صدرالدین عینی کارهایی انجام داده، ولی کار اساسی هنوز در پیش بود.

بدایع الوقایع در تاریخ فرهنگ ما جز از جنبه‌های علمی و تاریخی و ادبی، ارزش برجسته نظری هم دارد؛ توسط آن، نوع ویژه «یادداشت» در ادبیات فارسی تاجیکی پایدار شد. استاد بولدیرف بیش از سی سال از عمر گرانمایه خود را به آموزش روزگار این نویسنده و کتاب او بخشید، و متن مصحح بدایع الوقایع را (براساس ۲۵ نسخه قلمی) تهیه کرد که در دو مجلد، سال ۱۹۶۱ در مسکو، و سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲ (با کوشش کمال‌الدین صدرالدین‌زاده عینی) در تهران به طبع رسید.

معرفی قدیم‌ترین نسخه خطی آثار شیخ سعدی که اندکی پس

از درگذشت شاعر، یعنی در ۶۹۱ هجری، انجام یافته است، به قلم استاد بولدیرف، و دانشمند تاجیک، روانشاد شاهن شایف تعلق دارد. ترجمه روسی چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی و رساله موسیقی عبدالرحمن جامی از جمله خدمات‌های دیگر شایسته استاد ما به شمار می‌آید. یکی از کارهای ارزشمند استاد، ویرایش ترجمه روسی شاهنامه حکیم فردوسی است که خانم سلسله بانو لاهوتی (همسر استاد ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهی) انجام داده، و در مسکو انتشار یافته است.

۳. پژوهش‌های علمی: درباره کار اساسی استاد بولدیرف که در زمینه زندگی و میراث واصفی صورت گرفته است، در بالا اشاره شد. کتاب بزرگ حجم استاد، زیر عنوان زین‌الدین محمود واصفی، نویسنده سده شانزدهم سال ۱۹۵۷ در دوشنبه طبع و نشر شد و در ۱۹۸۹، با تکمیل، دوباره به چاپ رسید.

آگاهی درباره «درویش دیهکی» ناچیز بود. استاد بولدیرف در زمینه بررسی نسخه خطی نادر دیوان این شاعر توانا، ولی ناشناخته، پژوهش ارزشمندی به عمل آورد (۱۹۵۹). همین نوع پژوهش را استاد در مورد خواجه حسن نثاری، شاعر چیره‌دست قرن ۱۶ میلادی و نویسنده تذکره پربهای مذكرالاحباب، نیز انجام داده‌اند (۱۹۴۰). از کارهای مهم دیگر استاد که قیمت خود را هنوز گم نکرده است، یکی دوره‌بندی تاریخ ادبیات (۱۹۶۸) و دیگری ادبیات فارسی از قرن هشتم تا آغاز قرن هجدهم میلادی (۱۹۷۱) است.

استاد بولدیرف در مورد استاد رودکی، بوعلی سینا، حکیم فردوسی، عمر خیام، شیخ سعدی، حکیم نظامی، نظامی عروضی

سمرقندی، خاقانی شروانی، مولانا جامی، علی شیر نوایی، فیاض ... مقاله‌هایی نوشته و نکات مهمی را از روزگار و آثار آنان، ذکر کرده است. مقاله استاد دربارهٔ شکل زبان معیار فارسی که چهل و پنج سال پیش نوشته شده است (مجلهٔ مسائل زبان‌شناسی، ۱۹۵۵، شمارهٔ ۵، ۱۹۵۶، شمارهٔ ۴، چاپ مسکو، به زبان روسی)، ارزش خود را هنوز از دست نداده است.

استاد بولدیرف از زمرهٔ پژوهشگران کم‌شماری بود که زیر بار ایدئولوژی کمونیستی نرفتند، به خاطر جاه و نان، و مدال و نشان به سازشکاری تن ندادند. هیچ پاره‌ای را از نوشته‌های استاد نمی‌توان پیدا کرد که شک و تردید ایجاد کند، یعنی حکمی بی‌دلیل، مبالغه‌ای سست‌بنیاد در بر داشته باشد. هرکسی هم روشن احساس می‌کند که وجدان پاک پژوهشگری و منطق متین علمی همیشه و همه جا و در همه حال پرچم کاری استاد بزرگوار بوده است.

امروز که با عنایت خداوند، جایگاه ایران‌گرامی بیش از پیش بلندتر و روشن‌تر به نمایش در می‌آید، و پیش‌بینی می‌شود در سدهٔ ۲۱ این جایگاه جهانی خواهد شد، امید می‌رود که به تاریخ ایران‌شناسی نیز توجهی شایسته شود، و در این پرتو، همه کار استاد بولدیرف نیز مو به مو سنجیده و همه حسناتش آشکار خواهد شد. (در آن صورت، این بی‌عدالتی دبیرخانهٔ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی که استاد بولدیرف را در شمار چهل تن ایران‌شناس برگزیدهٔ جهان نیاورده است، رفع خواهد شد).

در این مورد، برای نشان دادن سرشت پژوهشگری استاد بولدیرف، تنها به یکی از خدمات‌های جسورانهٔ او، اشاره خواهد شد.

عارف مشهور، نماینده برجسته طریقت نقشبندیه، خواجه عبدالله احرار را (سده ۹/۱۵) که بیرون از خراسان و ماوراءالنهر نیز نفوذ داشت، دانشمندان شوروی زیاده بدنام کرده بودند، از قبیل جاهل، متعصب، ارتجاعی، مفت خور، ثروتمند... استاد بولدیرف این منطق را پی گرفت که اگر خواجه احرار، این اندازه شخصیتی بد و منفی بود، پس چطور مثبت ترین اشخاص آن روزگار جامی و نوایی دست ارادت به دامان او زده اند؟

استاد گام به گام، با صبر و برداشت تمام، با دلایل و اسناد قاطع ثابت کرد که ارزیابی مؤلفان شوروی بنیاد واقعی ندارد. یعنی استاد توانست در مورد خواجه احرار ولی حقیقت را بر مسند خود بنشانند. آن سبک دقیق نگاری که استاد بولدیرف در قبال موضوع و درونمایه تحقیق به کار گرفته، بی گمان در طرز نگارش ایشان نیز اثری پرثمر داشته است. در کاربرد واژه و ساختمان ترکیب، عملکرد استاد زیرگانه است؛ چنانچه واژه ای حذف شود، گرهی از سلسله بیرون می افتد؛ عبارتهای بازسازی شود، نگین آسیب می بیند... سبک نگارش استاد بولدیرف را شاگردانش و پژوهشگران خوش نظر «سبک نلگرافی» نامیده اند که این ارزیابی بسیار درست و واقعی است.

نکته دیگری که برای پژوهشگران جوان قابل آموزش و پیروی است این است که استاد بولدیرف از «من» و «ما» در سخن (چه نوشته و چه گفتگو) سخت پرهیز می کرد. گمان می رود، این کار را هم به خاطر احترام خواننده می کرد، هم برای حفظ هویت نفس خود.

۴. کتاب های درسی: استاد بولدیرف از سال ۱۹۳۱ تا پایان عمرش به آموزگاری پرداخت، یعنی بیش از شصت سال - یک عمر

آدمی! - به این کار شرافتمندانه مشغول بوده است. و در طول این عمر پربرکت، به تألیف کتاب درسی نیز دست زده که تنها به دو مورد اشاره می شود: الف. کتاب درسی دانشگاهی از تاریخ ادبیات خاورزمین، که بخش های ادبیات ایران و افغانستان و تاجیکستان را استاد بولدیرف نوشته است. ب. کتاب درسی دبیرستان های تاجیکی.

این نکته قابل تاکید است که درمکتب (مدرسه) های تاجیکی، ادبیات به عنوان واحد «تاریخ ادبیات» تدریس می شود. و «تاریخ ادبیات فارسی تاجیکی» در سه سال تحصیلی دبیرستان، چنین تقسیم بندی شده است:

سال یکم: ادبیات قدیم تا سده پانزده میلادی.

سال دوم: از سده شانزدهم تا ابتدای سده بیستم میلادی.

سال سوم: ادبیات نوین.

استاد بولدیرف یکی از مؤلفان کتاب درسی برای سال دوم بود.

۵. کار با شاگردان: استاد بولدیرف لیاقت راهبری را بسیار خوب داشت. ایران شناسان سن پترزبورگ در سال ۱۹۶۶ انجمن خود را تأسیس کردند و پرفسور بولدیرف را به ریاست آن برگزیدند. استاد این وظیفه را، تا پایان عمر خود انجام داد، و خیلی خوب هم انجام داد.

رفتار استاد با شاگردان عادی بود؛ بسیار عادی. آنچنان عادی که گمان می کردی، این هم گفتار، پدرت باشد، یا برادرت، و یا دوستی بسیار نزدیک. تنها با این تفاوت که این هم گفتار همه را می داند. همه را می داند، و اما دانسته خود را به نمایش نمی گذارد، بلکه به اندازه ای نرم و نامعلوم و خودمانی ارائه می دهد که انگار خودت هم آن را

این صفحه در اصل محل ناقص بوده است

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

این صفحه در اصل محل ناقص بوده است

مرکز تحقیقات پاییز علوم اسلامی

تا زمان مسافرت به تاشکند آشنایی دورادور با استاد بولدیرف داشتم، آن هم از طریق کتاب درسی ادبیات، و صحبت‌های استادان میرزایف، حسین‌زاده، بخصوص استاد تبروف که با احترام زیاد صحبت می‌کرد و از جمله می‌گفت که با استاد میرزایف دوستان قرین‌اند.

اما در تاشکند تصوراتم روشن‌تر شد، و این توسط حمیدجان حامدی بود. با ایشان در کتابخانه انستیتوی خاورشناسی «ابوریحان بیرونی» تاشکند، در نخستین روز از مسافرتم، آشنا شدم. آقای حامدی - اکنون پرفسور، دارنده درجه علمی فوق دکترا، استاد و رئیس گروه ادبیات کلاسیک در دانشگاه آموزگاری «نظامی» تاشکند - آن زمان دانش پژوه در همان دانشگاه بود، و چندی پیش، از مسافرت سن‌پترزبورگ برگشته بود. حمیدجان با حرارت و هیجان از استاد بولدیرف ستایش کرد. از جمله گفت: طرح کارم را پرسید، عرض کردم که درباره ترجمه ترکی «شاهنامه» پایان نامه دکترا می‌نویسم و نمی‌دانم کار را از کجا شروع کنم، و استاد بولدیرف مصلحت دید که در حال حاضر تنها به داستان «رستم و سهراب» بسنده کنم و مقایسه کامل با اصلش به عمل آورم. آقای حامدی از این خوشحال بود که وظیفه‌اش مشخص است، طرح کار هم روشن و این به شرافت استاد دانشگاه سن‌پترزبورگ، پرفسور بولدیرف صورت گرفته است...

در پاییز سال ۱۹۶۵ در سن‌پترزبورگ حضور یافتیم. از این مسافرت دو غرض در دست بود: ۱. گردآوردن مواد از گنجینه‌های خطی انستیتوی خاورشناسی کتابخانه ملی سالتیکف شچدرین و دانشگاه؛ ۲. دیدار و مشاوره با استاد بولدیرف، رئیس کرسی ایران‌شناسی.

روانشاد، خانم یانا آلکساندرونا چاسوا، منشی کرسی ایران‌شناسی، که انسانی بسیار مهربان بود و از شاعری و ترجمانی آگاهی داشت، دیدار با استاد را فراهم آورد، و چند دیدار و صحبت صمیمانه داشتیم. نفعی که برداشتم، اساساً دو گونه بود: نخست، رهنمایی کرد که در آشنایی با منابع از که‌ها مدد جویم؛ دیگر، در طرح و ساختار رساله راهنمایی کرد.

همانی که دوستم حمید جان می‌گفت، با بنده هم تکرار شد. استاد پرسید که وظیفه را چطور می‌بینید؟ گفتم: پدید آوردن تعریف صنعت سجع و پی‌گیری سیر تاریخی آن در ادبیات. گفت: گمان نمی‌کنید که موضوع وسیع باشد؟ گفتم: وسیع می‌نماید، در مسکو پرفسور جازف براگینسکی را دیدم، او هم شبهه کرد و مصلحت دید که به دایرهٔ نثر، محدود شوم. استاد فرمود: نظر من هم چنین است، اگر داملا تبروف پذیرند، عنوان کار را «سجع و سیر تاریخی آن در نثر فارسی تاجیکی» کنید.

(استاد تبروف و شورای علمی دانشگاه ما پیشنهاد استاد بولدیرف را پذیرفتند؛ کار در سال ۱۹۶۶ انجام شد و سالی بعد به دفاع رسید؛ در ۱۹۷۰ چاپ و نشر شد و شادروان دکتر پرویز خانلری آن را در «سخن» معرفی کرد.)

۲. در مسئلهٔ دریافت میکروفیلم و نسخه‌های خطی نادر مانند بدایع الصنایع نوشتهٔ عطاءالله محمود حسینی نیشابوری (محفوظ در بخش دستنویس‌های کتابخانهٔ ملی «سالتیکف شچدرین»)، رسالهٔ پیروزی و مقالهٔ نوروزی تالیف حمیدالدین محمود نجاتی نیشابوری (در انستیتوی خاورشناسی)، و... از استاد کمک‌ها جُسته و یافته‌ام.

۳. در همان مسافرت نخست، در سن پترزبورگ، رساله گرانبهایی امیر برهان‌الدین عطاءالله محمود حسینی نیشابوری، با عنوان *بدایع الصنایع* کشف شد. بررسی‌های بعدی نشان داد که این مؤلف عقیده‌های دانشمندان عجم و عرب را در مورد صنایع بدیعی جمع‌بندی کرده است. کمینه از طریق نامه پرسیدم که آیا پژوهشی در مقایسه *بدایع الصنایع* با منابع پیشین نظری ادبی (آثار رادویانی، وطواط، شمس قیس، شرف‌الدین رامی، و...) مناسب است؟ استاد بولدیرف پاسخ مثبت داد و گفت که مرخصی دوساله داشته باشم و در خوابگاه دانش‌پژوهان آکادمی علوم اقامت گزینم.

۴. در پاییز ۱۹۷۷ رئیس دانشگاه دولتی تاجیکستان، استاد پولاد باباجانف، مساعدت کرد و موافقت شورای علمی دانشگاه نیز صادر شد که بنده دوره دوساله فوق‌دکتر را در کرسی ایران‌شناسی دانشگاه دولتی سن پترزبورگ بسر ببرم. *کامپوزر علوم ادبی* با درخواست استاد باباجانف و استاد شهید محمد عاصمی، رئیس فرهنگستان علوم تاجیکستان، دفتر مرکزی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، حجره‌ای را در خوابگاه مورد نظر در سن پترزبورگ اختصاص داد، که سال‌های ۷۹-۱۹۷۷ را همان جا بسر بردم.

راستش آن دو سال از دوره‌های طلایی عمر نگارنده بود. تنهایی و خلوت، استادی مهربان، مشغولی تنها با یک کار؛ کاری دوست داشته... خزینه خاطره‌ها از آن دو سال گوارا مالا مال است، اما چون مجال تنگ است، به اشاره چندی بسنده می‌شود. پیش از همه درباره روال کار:

الف. هفت روز مشغول کار بودم و روز هشتم با استاد دیدار

می‌کردم. بخش انجام شده کار را تحویل می‌دادم، بخشی را که دیده بود، تحویل می‌گرفتم. به پرسش‌ها پاسخ می‌یافتم.

ب. پیوسته از شرایط زندگی، از خواب و خوراک، از اوضاع خانه می‌پرسید. به پوشاک تنم اعتبار می‌داد، دست دست می‌کرد و می‌دید که آیا در دست، دو دست پوشک (دستکش) دارم؟ مصلحت دید (و موفق هم شد) که روی هم دو دست پوشک پوشیده باشم؛ به علت سرمای شدید سن پترزبورگ. حتی باور خودم نمی‌آید، اما واقعیت این است که استاد بارها با دستان خود سنجیده که آیا جوراب‌هایم پشمی و دوتایی است!

ج. استاد نه تنها از برنامه کار و استراحت شبانه روزی آگاهی داشت، بلکه در تنظیم آن، شرکت نیز می‌کرد.

در کنار خوابگاه، پارک جنگلی واقع بود. هر روز دو ساعت در پارک گردش می‌کردم. روزی استاد پرسید که تا کجای پارک می‌روم؟ گفتم که تا پایانش نرفته‌ام، اکثر از مرکز برمی‌گردم. مصلحت دید که در جای کم‌آدم نباشم، گفتم: «جنگل آدمان ناباب هم دارد». حادثه‌ای را که سه روز پیش رخ داده بود، نقل کردم:

در گوشه‌ای از جنگل آهسته قدم می‌زدم، وقت بازگشت به خوابگاه بود، پارک هم خلوت شده بود. جایی رسیدم که دو جوان و دو دختر روی خرکی نشسته بودند. صدا کردند، سلام دادم. دعوت کردند، نزدشان رفتم. در پیش دو شیشه هم بود، یکی خالی و دیگری شراب نیمه داشت. شراب دراز کردند، بهانه پیش آوردم که پزشکان مصلحت نمی‌دهند. صحبت را به طرف‌های کم‌معنی بردند («برویم خوابگاه ما...»). شبهه پدید آمد. عذر پیش آوردم که «باید برگردم،

همراهانم رفتند، چون تأخیر کرده‌ام، به دنبالم خواهند آمد». یکی از دختران گفت: «بگذارید، برود» و جوابم دادند و رفتم...

استاد از این حکایت سخت در هیجان آمد و جداً تأکید کرد که تنها نگردم، درون جنگل نروم و در جای کم‌آدم گردش نکنم. اما من در تعجب بودم (و هستم) که استاد آن اتفاق را از کجا پی برد؟ در گردش‌های بعدی با همراه می‌رفتم، با جوانانی مانند بابانظر باباخائف، باغشا لشکر بیگف، دادخدا سی‌م‌حی‌الدینف، و... که در همان خوابگاه می‌زیستند و دورهٔ دکترا را می‌گذراندند.

د. کامیسیون عالی ارزیابی (VAK) که در حضور شورای وزیران اتحاد شوروی عمل می‌کرد، پایان‌نامه‌های دکترا و فوق‌دکترا را تنها به زبان روسی می‌پذیرفت، بنابراین، مؤلف باید کارش را به روسی می‌نوشت، و اگر نمی‌توانست باید ترجمه می‌کرد. این مسئله اصولی بود و باید در ابتدا حل می‌شد. استاد هم می‌دانست که هر دو زبان را بلد هستم، ولی طبیعی است که در زبان خودم بهتر می‌نویسم.

استاد توصیه کرد که این موضوع را با خانم دکتر نینا پتراونا ریچکاوا (روانش شاد باد!) به میان گذارم. وی به زبان فارسی تاجیکی تسلط کامل داشت. (در زمینهٔ داستان‌های کوتاه حکیم کریم پژوهش خوبی، زیر راهبری استاد بولدیرف نوشته است)، اما روسی زبان مادرش بود.

با خانم دکتر ریچکاوا قرار بر این شد که بخشی را به زبان تاجیکی به اختیار ایشان گذارم. «عروض در سرچشمه‌های نظری» آماده بود، پس از دیدن، گفت که ترجمه کردنش سنگین است، خودتان به روسی نویسید، شاید ویرایش آسان‌تر باشد. در واقع، این راه دوم

پسندیده افتاد. بخشی را به روسی می‌نوشتیم، خانم دکتر ریچکاوا ویرایش می‌کرد، سپس تایپ می‌شد و استاد می‌دید و فکر و ملاحظه‌های خود را در حاشیه می‌نوشت، دوباره می‌دیدم و نینا پتراونا هم نگاه می‌کرد، و می‌رفت برای تایپ دوم...

بدین طریق پایان‌نامه در موضوع «عطاءالله محمود حسینی و مسائل شعرشناسی کلاسیکی فارسی تاجیکی در قرون ده تا پانزده» در بهار سال ۱۹۷۹ به پایان رسید و در کرسی ایران‌شناسی مورد ارزشیابی قرار گرفت. استاد میخائیل نیکولایویچ بوگولئوف، عبدالرحمن طاهر جانف، چنگیز بایریدی، آنا زیناویونا رزنفلد، سرگئی نیکولایویچ سوکولف، اولیک فتودرویچ آکمشکین، زینائیدا نیکولایونا و روزبیکینا و... حضور داشتند. استاد بولدیرف از پیش مصلحت دید که از پاسخ گفتن خودداری کنم. فکرها گوناگون بود: هم مثبت، هم منفی. با ستایش‌ها کاری نداشتم، اما آنچه تنقید بود، یادداشت می‌کردم، چه درست و چه نادرست.

پس از بررسی، یک ماه مهلت دادند. و بعد از یک ماه، هنگامی دوباره جمع شدیم. در آغاز جلسه، استاد بوگولئوف (که ریاست دانشکده خاورشناسی را نیز بر عهده داشت) گفت که در مجموع پانزده ایراد دارد، هفت تای آنها را باز پس می‌گیرد و برای بقیه توضیح می‌خواهد. همین طور، استاد طاهر جانف نیز از چند ایراد خود دست کشید. توضیح لازمه ارائه یافت، کار مورد پسند قرار گرفت و برای دفاع توصیه شد.

استاد پرسید که پایان‌نامه را برای دفاع کجا پیشنهاد کردن می‌خواهم؟ در مسکو، تاشکند، تفلیس، باکو، دوشنبه؟ اقبال بنده

نبود که مهلت وکالت شورای علمی سن پترزبورگ به پایان رسیده، و معلوم نبود که دوره نوراک VAK کی به تصویب می‌رساند؟ طبیعی است که شهر خودم را برگزیدم. در دوشنبه آن زمان دو شورای علمی، هم در دانشگاه دولتی تاجیکستان و هم در فرهنگستان علوم تاجیکستان، حق دفاع پایان‌نامه‌ها را در رشته ادبیات فارسی تاجیکی داشت. گزینش بنده را استاد هم پسندید، اما در دوشنبه مراسم دفاع با سبب‌هایی بی‌بنیاد عقب می‌ماند. استاد از این تأخیر سخت ناراحت می‌شد.

مراسم دفاع در سال ۱۹۸۰ در شورای علمی فرهنگستان علوم تاجیکستان برگزار شد و جالب این بود که دو تن از شاگردان محبوب استاد بولدیرف، پرفسور محمد نوری عثمانف و پرفسور الکساندر گوهریا در هیأت داوران حضور داشتند.

کاری که در سن پترزبورگ، زیر سایه استاد گرانقدر بولدیرف انجام شد، در دو کتاب به چاپ رسید: عطاءالله محمود حسینی (Ataullah mahmud Husayni, Dushanbe, Danish, 1983) و شعرشناسی کلاسیکی فارسی تاجیکی در سده‌های ده تا پانزده (Tadžihsko - persidskaya klassiceskaya poetika 10-15 vv. M., Nauha, 1989) خیلی می‌خواستم که آن کار به زبان خودم، فارسی تاجیکی نیز چاپ و نشر شود.

۵. استاد حافظه‌ای توانمند داشت و در مورد های مناسب بیت‌های عبرت‌آموز به زبان می‌آورد. یکی، جهت نمونه نقل می‌شود. باری سخن از «تخلص» و «حسن تخلص» رفت. عرض شد که عطاءالله اصطلاح خودی «گریزگاه» را وارد کرده است؛ شاید به این

دلیل بوده که «تخلص» بارمعنوی دیگری پدید آورده و به جای نام و نسب و لقب و امضاء کاربرد پیدا کرده است. استاد به اندیشه فرو رفت. از جای برخاست، از رف کتاب هایش بسته ای را برداشت و پیشم گذاشت و فرمود: «جستجو را ادامه دهید، مقاله نویسید، از این مواد هم استفاده کنید... مدت هاست که همین موضوع دقت مرا هم کشیده بود...» در خجالت ماندم و از ته دل گفتم: «استاد شما یید، این کار از دست خودتان خیلی نغز می آید.» استاد با تبسمی شکوفان گفت: «مولوی جامی فرموده اند:

از بقا گردون قبایی بر قد یک تن ندوخت

خلعتی بس فاخر آمد عمر، عیش کوتهی است

۶. بارها مشاهده شد که استاد شکنجه روحی می کشد. به دلیل اختلافی که میان دو سرشت خود، رحم دلی و راست گویی داشت.

برای مثال، به سه حادثه اشاره می شود.

الف. VAK بعضی از پایان نامه ها را، برای نظرسنجی پنهانی، به متخصصان مورد اعتماد خود می داد. استاد بولدیرف هم از جمله چنین افراد معتمد به شمار می آمد. باری استاد درد دل می کرد که: «یک پایان نامه فوق دکترا را در مورد داستان های حکیم نظامی فرستاده اند؛ کار بسیار ضعیف است و دروغ فراوان دارد، از سوی دیگر، مؤلف که احتمالاً زن و بچه هم دارد، انتظار تأیید کارش را می کشد و امیدوار است که معاشش بیشتر شود...» استاد کار را چند ماه نگاه داشت، چند بار خواند و سرانجام، پس از اندیشه های دور و دراز و رنج آور، کار را به VAK برگرداند، با این دلیل که «مصرف است و امکان مطالعه» را ندارد، در ضمن درخواست کرد که برای

نظرخواهی دیگر کار نفرستند.

ب. یکی از عالمان، کتاب نو خود را به عنوان هدیه فرستاده و در سایه‌دست از جمله آورده بود. «به استاد بزرگ و فقید...»، استاد با خنده‌ای (که تلخ هم بود)، سایه‌دست را نشان داد و در روش همان خنده تلخ گفت: «من که هنوز هم زنده‌ام...»، احساس می‌شد ناراحتی استاد از این نبود که نویسنده، ایشان را «فقید» گفته است، بلکه از آن بود که صاحب سخن واژه‌ای به کار برده که معنی آن را خود نمی‌داند. استاد گفت: «کلمه کارد است، نادرست استفاده کنی، یا خودت را مجروح می‌کنی، یا کس دیگر را». این نشانه بزرگی و تحمل استاد بود که خواهش کرد قضیه را به مؤلف نرسانم (من او را می‌شناختم)، تا خجالت نکشد...

ج. شادروان دکتر حمید نیازف کارمند انستیتو خاورشناسی بود. کاری را با موضوع «تفسیر نسخه‌های خطی راجع به شعرشناسی فارسی تاجیکی» انجام داده بود و برای بررسی در انستیتو، نظر یکی از استادان دانشگاه را لازم می‌دانست. کار را، اول پیش پرفسور طاهر جانف برده بود، چون او نپذیرفته بود، از استاد بولدیرف خواهش کرده بود؛ استاد نقل می‌کرد:

«پرسیدم که طاهر جانف چه گفتند؟»، نیازف گفت: «گفتند که سنم به هشتاد قدم مانده است و می‌خواهم در فرصت باقی مانده کارهای ناتمام خودم را سامان دهم.»

استاد بولدیرف نیز گفته بود: «پاسخ من هم همین است...» اما سبب اصلی خودداری استادان، در سبک نگارش مؤلف پنهان بوده است: «کار علمی را در سبک روزنامه‌نگاری انجام داده». استاد

بولدیرف از سر دلسوزی گفت:

«وی زن و بچه دارد، احتمال، از جای کارش هم برانند... اگر خواهید، شما نظر بدهید، به خودش هم گفته‌ام که از شما خواهش کند...»

بنده آن کار را انجام دادم. مولف تا اندازه‌ای به تصحیح و تکمیل پرداخت، و به چاپ رسید.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی